

ترامپ که به دلیل واکنش جهانی تعرفه‌های خود را برای ۹۰ روز تعلیق کرده بود، در برابر چین نیز عقب‌نشینی مشابهی کرد

شکست اول ترامپ از چین

سید مهدی طالبی پژوهشگر حوزه بین‌الملل

آمریکاپس از کش‌وفوس فراوان‌باچین نیز بر سر کاشش تعرفه‌ها به مدت ۹۰ روز به توافق رسید. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا ۱۳ فروردین سال جاری (۲۱ آوریل ۲۰۲۵) پروازات از ده‌ها کشور تعرفه‌هایی بست که حداقل نرخ آن ۱۰ درصد بود. با این حال او به زودی تمام این تعرفه‌ها را به دلیل شروع زنجیره‌وار واکنش‌ها-از جمله واکنش شدید و سریع اتحادیه اروپا-و همچنین اثرگذاری آن بر بازار داخلی آمریکا برای مدت ۹۰ روز تعلیق کرد.

چین اما به دلیل آنکه در مرکز هدف‌گیری تعرفه‌ای ترامپ قرار داشت و واکنش متقابل سنگینی به او نشان داده بود، از این تعلیق مستثنی شد. با این وجود روز گذشته کاخ-س سفید اعلام کرد هت‌های مذاکراتی دو کشور پس از دو روز مذاکره در ژنو سوئیس به توافقی برای تعلیق تعرفه‌ها دست‌یافته‌اند. بر اساس آنچه تاکنون از این توافق منتشر شده، آمریکا تعرفه کالاهای چینی را از ۱۴۵ درصد به ۳۰ درصد کاهش می‌دهد و در مقابل نیز چین تعرفه کالاهای آمریکایی را از ۱۲۵ درصد به ۱۰ درصد می‌رساند.

هدف آمریکا از اعمال تعرفه بر کشورهای جهان و به ویژه چین بازگرداندن مراکز تولید کالا از این کشورها به خاک خود است. آمریکا کسری موازنه تجاری صدها میلیارد دلاری با چین دارد که این کسری محل درآمد اصلی پکن برای پیشبرد طرح‌هایی است که می‌تواند هژمونی جهانی واشنگتن را به چالش بکشد. ترامپ امیدوار است بتواند با سیاست‌های تعرفه‌ای خود تولید در داخل آمریکا را تقویت کرده و باعث فرار سرمایه‌ها از چین و کاهش ظرفیت تولیدی این کشور شود.

نکات

در باره توافق روز گذشته چین و آمریکا نکاتی وجود دارد که در ادامه آمده‌اند.

۱- تاکنون تمام اقدامات رئیس‌جمهور آمریکا ناکام مانده و یا به نتایج ضعیفی نسبت به ادعاهای او رسیدند است.

در جنگ اوکراین، علی‌رغم وعده و وعیدهایی که در جریان رقابت‌های انتخاباتی برای پایان جنگ داده شد، در حال حاضر کار به جایی رسیده که روسیه و اوکراین به تازگی از قصد خود برای آغاز گفت‌وگوها خبر داده‌اند. در خصوص ایران، پرونده‌ها صرفاً به موضوع هسته‌ای محدود شده و در همان نیز علی‌رغم پیشرفت‌ها، سخنی از عقب‌نشینی‌های بزرگ توسط تهران نیست. در پرونده چین نیز همین اتفاق رخ دادو بر سر تعرفه‌ها قاف شد. حتی در پرونده غزه، پس از آنکه ترامپ، تانیا‌ها را ملزم به آتش‌بس کرد، نخست‌وزیر و هم‌رئیس‌بستی بار دیگر به جنگ بازگشت.

۲- اعمال تعرفه‌های جهانی آمریکا به نفع هندشد. پس از افزایش تعرفه‌های چین، واردکنندگان آمریکایی به سراغ تولیدکنندگان هندی رفتند. نمی‌توان نفوذ تقریب‌شده‌هند در سیاست آمریکا را نادیده گرفت؛ کاملاً هریس معاون بایدن و نامزد انتخاباتی دموکرات‌ها هندی‌تبار بود و هم‌اکنون نیز همسر معاون‌رئیس‌جمهور، هندی است.

به‌طور قطعی نمی‌توان از نفوذ هندی‌ها در این خصوص صحبت کرد، چه اینکه خود آن‌ها نیز شامل سیاست تعرفه‌ای شدند. با این وجود، حتی اگر هندی‌ها در این خصوص به زیان چین اعمال نفوذ کرده بودند، به سرعت مزیتشان از دست رفت. ۳- آمریکا تعرفه‌ها را در قالب اعلام وضعیت اضطراری به دلیل کسری موازنه تجاری ۱٫۲ تریلیون دلاری وضع کرد. در توافق موقت اما فعلاً خبری از حل این موضوع نیست، بلکه توافق شده در برابر کاهش تعرفه‌های آمریکا بر چین، پکن نیز تعرفه این کشور را کاهش دهد. گرچه قرار است به زودی جزئیاتی از توافق موقت میان دو کشور منتشر شود اما به نظر نمی‌رسد تحول مهمی در رابطه با کسری موازنه تجاری ایجاد بشود.

۴- چین در اوایل دهه ۲۰۰۰ در حال قدرت‌گیری بود، اما تحولاتی مانند شیوع و پیروس سارس در این کشور و حملات آمریکا به غرب آسیا باعث شد سرعت پکن کاهش یابد. با این حال چین طی بحران اقتصادی ۲۰۰۸ الی ۲۰۰۹ موفق شد به سرعت رشد کند. در نتیجه این تحولات، «بازار او باما»

رئیس‌جمهور اسبق آمریکا در دوره دوم ریاست‌جمهوری خود سیاست گردش به شرق را برای اثر مرکز کشورش بر شرق آسیا جهت مهار چین اعلام کرد. از آن سال تا به امروز بیش از یک دهه گذشته اما چین نه تنها مهار نشده بلکه ابعاد قدرتش بیشتر از گذشته رشد کرده است. ترامپ نیز علی‌رغم سروصدای زیاد در دولت اول خود در برابر چین کاری از پیش نبرد و در دولت دوم نیز شاخص هانشان می‌دهد کاری از پیش نخواهد برد. این مسئله نشان می‌دهد مهار چین علی‌رغم تمرکز بیش از یک دهه‌ای آمریکا موفقیتی نه‌تنها در مهار کلی، بلکه در سرعت رشد این کشور نیز نداشته است.

چرا انتقال خطوط تولید از چین کار آسانی نیست؟

منحرف کردن تمرکز تولید جهان از چین به سایر نقاط جهان کاری بسیار دشوار است. در این بخش به بررسی این دشواری‌ها پرداخته شده است. ۱- سهم کلان از تولید جهانی بر اساس آخرین آمارها به ۳۱٫۶ درصد رسیده و تقریباً یک‌سوم تولید جهان متعلق به این کشور است. کشورهای بعدی آمریکا با ۹٫۹ درصد، ژاپن با ۵٫۶ درصد، آلمان با ۴٫۸ درصد و هند با ۲٫۹ درصد سهم از تولید جهانی هستند که مجموع تولیدشان به ۳۰٫۱ درصد می‌رسد. این نشان می‌دهد میزان تولید چین از مجموع تولید کشورهای دوم تا پنجم در این لیست، بالاتر است. جایگزینی چین در چرخه تولید جهانی کاری آسان و فوری نیست و موفقیتی مطلق نیز در انتظار طراحان نخواهد بود. در نظر شباهت با وضعیت تولیدی چین، در لیست بزرگ‌ترین تولیدکنندگان جهان تنها به آن از نظر جمعیت و منابع تولیدی شباهت دارد. با این وجود تولید هند معادل ۸ درصد تولید چین و کمتر از یک‌دهم آن است. سؤال مهم آن است که چین باید با کدام کشور یا مجموعه کشورها در جهان جایگزین شود؟ آیا ظرفیتی در جهان وجود دارد؟

۲- بدون جایگزین مطمئن و پایتاب هند به‌عنوان اصلی‌ترین گزینه جایگزینی چین در اقتصاد جهان در روزهای اخیر شاهد زودخوردگی‌ها سنگین با پاکستان، همسایه شمالی خود بوده است. از سوی دیگر اوضاع داخلی هند ناآرام و نظر ژبانی و دینی نا‌همسان است. این مسئله درباره تعداد دیگری از کشورهای پرجمعیت جنوب شرق آسیا نیز صادق است. از سوی دیگر آمریکا لاتین یا آفریقا نیز به دلیل بی‌ثباتی، مسائل سیاسی و بازده کم قادر به رقابت با شرق آسیا نیستند تا بتوان با انتقال تولید به آن‌چین را جایگزین کرد.

۳- مدیریت قوی هیچ کدام از کشورهای پرجمعیت جهان که پایه تولیدات مونتاژی هستند، مدیریت چین را ندارند. در چین دولت مرکزی تمام شرایط را برای تولید فراهم کرده و حتی در وضعیتی که آمریکا خواهان ضربه به تولید این کشور است،



سرمایه‌گذاران آمریکایی در چین بهترین امکانات را در اختیار دارند. در مقابل اگر آمریکا با دیگر دولت‌ها بخواهند جایگزینی برای چین بیابند، باید علاوه بر انتقال سرمایه‌گذاری به‌طور گسترده‌ای در امور مختلف چنین کشورهایی مداخله کنند. به‌عنوان نمونه چین برای تأمین انرژی خود نیازمند همراهی و کمک دولت‌های دیگر نیست اما اگر پای کشورهایی مانند هند، ویتنام، اندونزی و یا حتی مکزیک به میسان بیاید، تمام آن‌ها برای افزایش تولید نیازمند کمک‌های همه‌جانبه دولت‌های متقاضی خواهند بود؛ دریافت کمک برای تأمین انرژی، توسعه زیرساخت‌های آن، جاده‌کشی، تأمین امنیت و ایجاد سطحی از ثبات امنیتی و سیاسی.

چین بدون دردمسر تمام امکانات را مهیا کرده و بی‌وقفه در حال توسعه این امکانات با توانمندی‌های خود است.

انباشت سابقه و توانایی‌های فنی

به دلیل سرسازیر شدن سرمایه‌گذاری‌ها از سراسر جهان به چین و همچنین تلاش‌های بی‌وقفه در خود این کشور توسط دولت و ثروتمندان برای توسعه زیرساخت‌های تولیدی، انباشت کم‌سابقه‌ای از توانمندی‌های فنی در این کشور ایجاد شده است.

مدیران و کارگران در مناطق وسیع تولیدی در چین با شاخه‌های مختلف تولیدات صنعتی و کالایی آشنا هستند. به‌عنوان نمونه، انتقال کارخانه‌های تولید کوشی‌های تلفن همراه از چین به کشورهای دیگر مدت‌ها زمان خواهد برد، زیرا تولید برخی از کالاها نیازمند فعالیت کارگران و مدیران باتجربه صنعتی است.

چه کسی دستور انتقال را می‌دهد؟

بخش بزرگی از سرمایه‌های مستقیم و تقریباً تمام سرمایه‌گذاری‌های عمده زیرساختی در چین متعلق به خود این کشور است. در این میان میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری خارجی نیز وجود دارد اما این سرمایه‌گذاری‌ها متعلق به شرکت‌های خصوصی هستند. این شرکت‌های خصوصی دارای نفوذ قابل توجهی بر دولت‌های خود و سیاست‌های جهانی هستند و نمی‌توان به‌سادگی آن‌ها را ملزم به همکاری از جمله انتقال سرمایه کرد. از این رو و به دلیل عدم دسترسی به سرمایه‌گذاری‌هاست که ترامپ قصد دارد با اعمال تعرفه‌ها جریان تولیدی چین را منحرف کند.

ابزارهای چین برای حفظ جایگاه تولیدی خود

هرچند انتقال تولید از چین به دیگر نقاط جهان کار آسانی نیست اما پکن خود نیز دارای ابزارهای مؤثری در جلوگیری از این حرکت است.

پیشرفت فناوری

پیشرفت فناوری به چین اجازه داده تا اثرگذاری‌های خارجی را

بسر خود کاهش داده و بالعکس بتواند به طرف‌های خارجی فشار آورد. درحالی‌که صحبت از پیری جمعیت چین در قیاس با هند است، چین با توسعه کارخانه‌هایی که با ربات‌ها کار می‌کنند، نشان داده می‌تواند این نقص را پوشش دهد. از سوی دیگر چین دیگر تنها یک مونتاژکننده نیست بلکه می‌تواند دست به طراحی و تولید مستقل دستگاه‌های بزرگ تولیدی و خود کالا بزند. این مسئله وابستگی پکن به شرکت‌ها و توانمندی‌های طراحی شرکت‌های غربی را کاهش داده است.

اهرم درآمدهای صادراتی در دستان چین

درآمدهای صادراتی چین به این کشور اهرم‌های زیادی بخشیده است. چینی‌ها قسمتی از این درآمد‌ها را به‌طور مداوم برای تسهیل تولید و پیشرفت فناوری سرمایه‌گذاری کرده‌اند. قسمتی دیگر از این درآمد‌ها در پروژه‌هایی مانند ابتکار «کمربند جاده» سرمایه‌گذاری شده‌اند. چینی‌ها مبالغ کلانی را نیز به خرید اوراق قرضه آمریکا و لایه اختصاص داده‌اند. پکن همچنین صدها میلیارد دلار وام به دولت‌های جهان پرداخت کرده و از این طریق اهرم مؤثری علیه آن‌ها در اختیار دارد.

تسلط بر مسیرهای تجارت جهانی

چین تلاش کرده با ایجاد مسیرهای اختصاصی انتقال کالا مانند طرح «کمربند جاده»، تقویت سیستم بانکی خود و روش‌های تسویه بتواند تسلطی ژئوپلیتیکی و فنی بر مسیرهای صادراتی خود شکل دهد؛ در نتیجه آمریکا امکان مداخله مؤثری در این مسیرها نخواهد داشت.

محیط مساعد

محیط بین‌المللی و تحولات آن عوامل مهمی را ایجاد کرده تا مهار چین کاری نشدنی باشد.

نقطه اتکا برای ایستادگی در برابر آمریکا

از روسیه گرفته تا اروپا، به‌طور هم‌زمان رابطه با چین را به چشم یک نقطه اتکا برای مقاومت در برابر آمریکا به و ویژه از نظر اقتصادی در نظر گرفته‌اند. روسیه به پس از الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ و حمله به اوکراین در سال ۲۰۲۲ با تحریم‌های کم‌سابقه مواجه شد، در ارتباط با چین موفق شد کیفیت اقتصاد خود را حفظ کند. همچنین پس از روی کار آمدن ترامپ و شروع جنگ تعرفه‌ای، اروپا برای مقاومت در برابر او و شکست سیاست‌های یکجانبه‌گرانه‌اش روی همکاری با چین حساب کرده است.

سیاست‌های کوتاه‌مدت دشمن

درحالی‌که چین به دلیل سیستم حکومتی‌اش قادر به طراحی و اجرای سیاست‌های کلان در طولانی مدت است، آمریکا با وجود برخورداری از نهادهای حرفه‌ای اما به دلیل بهره‌گیری از دموکراسی و تغییر دولت‌ها، با تحولات سیاسی متعددی مواجه شده و از این رو قادر به پیگیری فشار مستمر بر چین نیست. تغییر و تحولات مداوم سیاست‌ها در غرب به چین کمک می‌کند بتواند فشارهای این مجموعه را پشت سر بگذارد.

گرفتاری‌های دشمن

چین از سیاست نفوذ ایستا بهره می‌گیرد. چینی‌ها بدون آنکه در جهان لشکرکشی کنند و یا چالش‌های بزرگی با دولت‌های جهان داشته باشند، دست به توسعه نفوذ خود زده‌اند. این روش باعث شده تا سیاست توسعه نفوذ چین هزینه و چالشی کم داشته باشد. در مقابل آمریکا از سیاست نفوذ متحرک استفاده می‌کند که مستلزم انعطاف‌پذی در گستره جهانی و استقرار نظامی در کره خاکی است. به‌عنوان نمونه در جنگ اوکراین، آمریکا صدها میلیارد دلار کمک در اختیار اوکراینی‌ها قرار داده است اما چین با کمک به روسیه برای بی‌اثر کردن تحریم‌های غرب، به سودهای کلان دست یافته است. این اتفاق در شرایطی رخ داده که برخی جنگ اوکراین را نیز جلوه‌ای از رقابت چین و آمریکا می‌دانند. در نتیجه وجود تفاوت میان سیاست‌های توسعه نفوذ چین و آمریکا، درحالی‌که پکن از فرابع بال و خاطر برخوردار است، واشنگتن گرفتاری‌های زیادی در جهان دارد.

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

واکاوی راهبرد رسانه‌ای امنیتی دشمن در برابر ایران

رسانه چگونه تبدیل به سلاح جنگی می‌شود؟

سیر اقدامات امنیتی دشمن ارزیابی می‌شود، جمهوری اسلامی ایران با درک نقاط ضعف و قوت دشمن و به منظور اصلاح خطای محاسباتی او در معنا‌سازی «صبر راهبردی» و «ضعف راهبردی»، تصمیم گرفت تا نزاع را از سطح امنیتی به سطح نظامی که نقطه‌ضعف این رژیم است منتقل کند. اظهارات مقامات مسئول در تل‌آویو پس از اقدام ایران نشان می‌دهد این رژیم در آن مقطع در پیش‌بینی پاسخ احتمالی ایران دچار خطای محاسباتی بوده و این تصور که تهران چنین تغییر راهبردی در این سنستیز منطقه‌ای دهد جزء احتمالات نبوده است.

بدین ترتیب، اقدام نظامی ایران در پاسخ به اقدام امنیتی اسرائیل، راهبرد بازی امنیتی اسرائیل را بر هم زد و معادله جدیدی را روی میز گذاشت. ناتوانی پادفند زمین‌پایه این رژیم در مقابله با مدعود موشک‌های ایرانی در عملیات وعده صادق ۱ و وابستگی شدید آن به نیروی هوایی به‌عنوان پادفند هواپایه در مقابیل پهپادهای انتحاری، از جمله ضعف‌های این رژیم در یک هماورد نظامی است. گستردگی زرادخانه موشکی ایران و تعدد شهرهای موشکی، امکان پرتاب هم‌زمان صدها موشک در هر موج حمله و هزاران موشک طی ۲۴ ساعت را به ایران می‌دهد، اما وابستگی اسرائیل به نیروی هوایی که به دلیل ضربه‌پذیر بودن در روی زمین، محدودیت‌ها به خاطر بعد مسافت، بی‌شمار بودن اهداف در گستره ایران زمین و ابهام در مورد موفقیت آمیز بودن هر نوع عملیاتی علیه اهداف سخت در اعماق زمین، کارایی دشمن را در یک نبرد نظامی زیر سؤال برده است.

این امر موجب شد اسرائیل مکرراً تلاش کند تا منازعه را مجدداً به سطح امنیتی تنزل دهد. حملات خرابکارانه با ریزپرنده‌های انتحاری و ترور میهمان عزیزمان شهید هنیه در تهران از جمله اقدامات امنیتی تل‌آویو پس از اقدام نظامی ایران (وعده صادق ۱) بود. اما تهران مجدداً با طراحی و اجرای عملیات موشکی در سطحی بی‌سابقه (وعده صادق ۲) نشان داد که در صورت ادامه «راهبرد بزدلانه» اسرائیل در ترور و خرابکاری، ترسی از پاسخ گسترده در سطح نظامی ندارد. خط رسانه‌ای دشمن در داخل و خارج پس از تجاوز اسرائیل به خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران و شهادت چند تن از مدافعان میهن، به منظور جلوگیری از پاسخ نظامی گسترده ایران به این رژیم (وعده صادق ۳) نشان‌دهنده ادامه تلاش این رژیم برای بازگشت به میدان تقابل امنیتی است؛ میدانی که

میان ملت و نظام شکاف ایجاد کند. در گام بعدی اقدامات امنیتی خود را با کمترین هزینه اجتماعی اجرایی کند. در همین راستا رژیم‌صهیونیستی همواره از سال‌های ابتدایی اشغالگری تلاش داشته تا سطح منازعه را به جای «اقدامات نظامی آشکار»، در سطح «اقدامات امنیتی پنهان» حفظ کرده، بدین ترتیب هزینه کش‌های خود را کاهش داده و به مدد پیوسته‌های رسانه‌ای، کشور هدف را درگیر چالش‌های داخلی کند. انتخاب این سطح از اقدام در تقابل با جمهوری اسلامی ایران، ناشی از یک واقعیت مهم است، درک ضعف ذاتی رژیم‌صهیونیستی طی یک منازعه احتمالی در سطح نظامی در برابر کشوری که از برتری ژئوپلیتیک و جمعیتی برخوردار بوده و دارای زرادخانه موشکی است. این همان نقطه‌ای است که تحلیل‌گران غالباً در تحلیل‌های خود، عطف به ضعف‌های این رژیم در مقابل توان آفندی ایران، ناگزیر، از منازعه در سطح غیرمتعارف رونمایی کرده و در عمل تحلیل میدانی را به بن‌بست می‌کشاند. تأکید بر قابلیت‌های نظامی غیرمتعارف اسرائیل، نشانه دیگری از ضعف این رژیم در تقابل سطح نظامی متعارف و تلاش برای ایجاد بازدارندگی با توسل به ارعاب و تهدید در یک زمین بازی دیگر است. نگارنده، بر اساس موضوع یادداشت کنونی و با توجه به حساسیت موضوع و پیچیدگی‌های موجود در کیفیت اجماع موضع رسمی کشور با رویکرد غیررسمی ابهام هسته‌ای، در این نوشتار از پرداختن به تحلیل تقابل راهبردها در یک نزاع نامتعارف خودداری می‌کنم.

اما انتخاب راهبرد تقابل امنیتی در مقابل تقابل نظامی توسط رژیم‌صهیونیستی، دلایل دیگری نیز دارد؛ کوچک بودن سرزمین‌های اشغالی و تبع‌ان بالا بودن اشرف امنیتی؛ جمعیت ناچیز و تحت نظارت؛ وجود گذرگاه‌های امنیتی متعدد؛ نظارت گسترده بر مرزها؛ سطح بالای آموزش‌های اطلاعاتی- امنیتی به اشغالگران؛ التزام جدی به رعایت اصول پدافند غیرعامل و در یک کلمه ساختار پادگانی از جمله امتیازات ویژه‌ای است که این رژیم در نزاع سطح امنیتی از آن برخوردار است. اما در سوی دیگر، کشورهای هدف، عموماً دچار ناامنی مرزی، فقدان نظارت دقیق بر مرزها و عدم التزام عملی به اصول پدافند غیرعامل‌اند که موجبات هموار شدن مسیر کش‌های ضدامنیتی را برای تل‌آویو فراهم می‌سازد.

پس از حمله اسرائیل به ساختمان سفارت ایران در دمشق که نقطه اوج

علی‌حیدری پژوهشگر ادبیستکه مدتی

بازتاب رسانه‌ای حادثه انفجار بندر شهید رجایی، فارغ از منشأ تصادفی یا تعددی آن، بهانه‌ای است برای واکاوی راهبرد رسانه‌ای – امنیتی دشمن در وقایع مشابه که هدف یادداشت‌ کنونی است. در شرایطی که بررسی‌های میدانی در مورد این واقعه همچنان ادامه دارد و گزارش‌های اولیه، عدم رعایت اصول پدافند غیرعامل را به‌عنوان منشأ این حادثه تلخ مورد تأکید قرار می‌دهد، خط رسانه‌ای دشمن، فعلاً نه و هوشمندانه با جهت‌دهی خاص می‌کوشد تا با ساختن روایت‌های هدفمند، امنیت روانی جامعه را مخدوش و چهارچوب فکری مدنظر خود را با نیت ایجاد شکاف میان ملت و حاکمیت تحمیل کند. تجربه حوادث مشابه نشان می‌دهد دشمن در قبال چنین رخدادهایی عموماً از دو رویکرد رسانه‌ای بهره می‌برد. رویکرد «سکوت رسمی – تأیید غیررسمی» که در این حالت، با وجود سکوت مراجع رسمی مسئول در تل‌آویو، رسانه‌های وابسته با ساختن روایت‌هایی معطوف به گزاره «قدرت اطلاعاتی – امنیتی اسرائیل» تلاش می‌کنند تا با تأیید نقش احتمالی سرویس‌های امنیتی دشمن و برجسته‌سازی روش‌های فناوری‌محور به‌کار گرفته شده توسط این سرویس‌ها، انگاره‌ای اغراق‌آمیز از توان عملیاتی این رژیم ارائه دهند.

انگاره‌ای که در آن، هواگردهای رادارگریز، هک سیستم‌ها و یا هدایت ماهواره‌ای ادوات ترور به‌عنوان ابزارهای فناوریانه معرفی می‌شوند که مقابله با آن ممکن نیست. این روایت‌سازی‌ها نه‌تنها برای ایجاد احساس ناامنی و القای بی‌کفایتی طراحی شده، بلکه در بسیاری موارد پوششی است برای پنهان کردن نقش احتمالی عوامل نفوذی داخلی که ممکن است در ازای منافع مادی، در زنجیره اقدامات دشمن قرار بگیرند. حتی در حوادث کاملاً تصادفی، این روایت‌ها به منظور تقویت تصویر «قدرت مطلق دشمن» بر ساخت می‌شوند.

از سوی دیگر در حوادثی با تلفات انسانی بالا یا تأثیرات ملموس احساسی بر جامعه که هرگونه مسئولیت‌پذیری اعم از رسمی یا غیررسمی هزینه بالایی را ایجاد می‌کند، دشمن می‌کوشد با اتخاذ رویکرد «انکار مطلق – چرخش اتهام» با معرفی منشأ حادثه به سمت عوامل ساختگی چون بی‌کفایتی، مسئولیت حادثه را بر گردن نهاده‌های حافظ انقلاب بیندازد؛ در گام اول، با تحریک افکار عمومی، هزینه‌های حمایت اجتماعی – سیاسی از نظام حاکم را بالا برده،